

نگرشی کوتاه
به ۲۲ قرن ادبیات ارمنی

PDF.tarikhema.org

اثر : میناس تولولیان
استاد آرمنولوژی درامریکا

نگرشی کوتاه
به ۲۲ قرن ادبیات ارمنی

قسمت اول :
۱۹۰ قبل ازمیلاد
تا ۱۸۰۰ بعد ازمیلاد

ترجمه : آلك خاچادوریان

انتشارات روزنامه«آلیك»
چاپ «آلیك»
تهران ۱۳۴۶

نظر والری بروسف شاعر ومنتقد بزرگ روسی درباره شعر ارمنـــی

«دروجودهر ارمنی‌شاعری‌خفته است» یك گفته‌کهن بر این مدعـا صحه میگذارد . این گفتار بوسیله دیوان شعرای ارمنی، با ارزشهای عادی ، باروشنی و سادگی ، واستقلال دید آن ، ثابت میشود .

شعرارمنی بوسیله لطافت بیان وزیبائی واژه‌که نمیتواند مختص زبان اسلاو باشد ، مارا مبهوت می‌کند .

باآشنائی به‌شعرارمنی، میتوان باورکرد، که‌این ترانه‌ها محصول‌تکامل قدیمی‌ترین‌تکنیك ترانه‌سازی‌نباشد. ولی‌خواننده متقاعد میشودکه‌کلیه این ترانه ها را امروز نیزمردم دردشت وسیع‌آرارات ، درمرغزارهای‌کرانه ارس ودردهکده‌های جوار کوهستانهای قدیم ارمنستان زمزمه میکنند .

حتی‌تا این اواخر، تاروزهای فاجعه‌بزرگ‌اخیر، ارامنه آنرا درکرانه دریاچه **وان** چون‌آیاتی مقدس تلاوت میکردند

درترانه های ارمنی ، نشانه‌ای ازدریای‌منجمد، آسمان سربی، خشونت اشعاراسکاندیناوی بچشم نمی‌خورد. این‌ترانه‌ها ازگرمای‌جنوب وشکوه شرق دوری میگزیند.

شعرارمنی‌ازخیالپردازی ترانه‌های روسی که‌ازاولین‌دوره کودکی‌تاروپودش باروح ملی روس تنیده شده بدوراست. دراین ترانه‌ها تکامل عاطفی ملتی بزرگ متجلی‌است، ملتی‌که‌گوئی‌از گاهواره‌اش‌بدامان محیط متمدن ملل افکنده شده است. هرگز درآثار شعرای ارمنی‌خشونت شعرآلمانی کـه اغلب باتظاهـر به بی‌آلایشی وسبکسری‌مارا ازخود میراند دیده نمیشود.

شعرارمنی، لطافت تخیل وملاحت احساس را ازملل همجوار خود بعاریه گرفته‌است، ولی درعین‌حال غلو احساس شرق برایش بیگانه‌است. خون آریائی ومکتب یونانی همچون رشته‌ای نجات بخش دربرابرزیاده‌روی درتعیش فانتزی شرقی جلوه‌گراست.

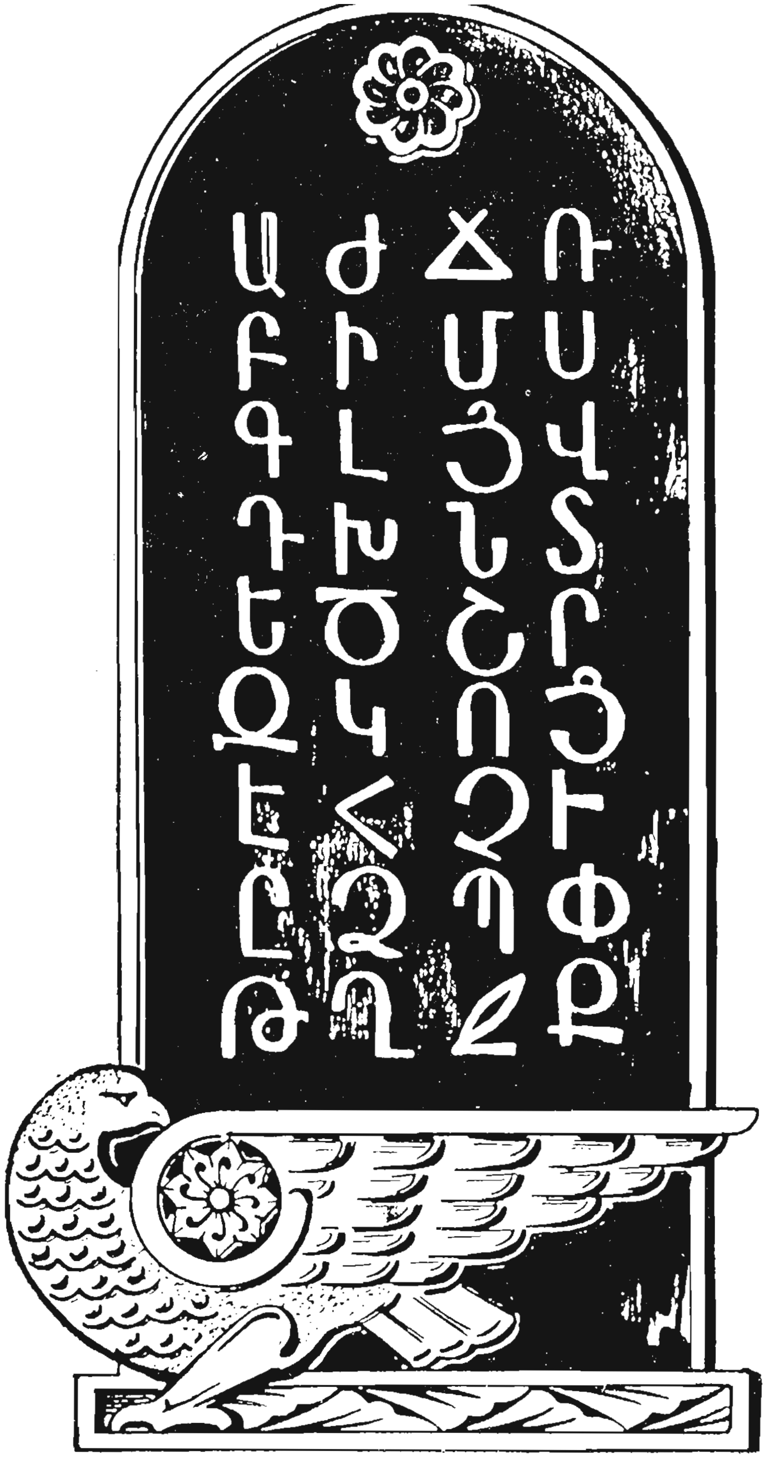
شعر ارمنی باجوشش احساسات ، ارائـه اشکال عاطفی، پیوسته ازنظمی واثق پیروی میکند ، این مکتبی است نوین و آمیخته ازجامه‌رنگین‌شرق و سلاست‌حکمت غرب.

شعرارمنی، ماتم را بدون نومیدی ویأس وشهوت رابدون بلهوسی نمایشگراست این‌شعرافسون بی‌پروائی ترانه حرمسرا را ندارد، بلکه‌آوای‌آه‌جانسوز عاشق منتظری درمیعادگاه‌است شعرارمنی دعوت بزنا بازیبا رویان‌کـم سن وسال نیست، بلکه دعائی‌است‌کـه مادری بدرقهٔ فرزندش‌کـه رهسپار میدان پیکار است ، میکند .

شعرارمنی ، صدای زاری زن هندی نیست که دربرابر آتش منتظر جسد شوهرش است و لحظه‌ای بعد خـود نیز در میان شعله ها خواهد سوخت

بلکه **ندبه** زن‌مسیحی‌فروتنی‌است‌که دربرابر مزارشوی خویش اشك ازدیده می‌افشاند.

بااین گفتار ، تبلورباشکوه شعرارمنی، وبرداشت تخیلی وتفکری‌هرموضوعش، بما اجازه میدهد تاآنرا شعرملتی‌هنرمند و پیشرو ادب بنامیم.



Armenian Alphabet   Հայկական Գրեր   الفبای ارمنی

بیست و دوقرن قدمت تاریخی ، وجود انکار ناپذیر ادبیات ارمنی را اثبات میکند . نمونه های موجود از قبیل افسانه ها ، حکایتها ، آثار تاریخی ، ترجمه‌ها و سایر کوشش ها برای آفرینش هنری ، چه درعرصه روحانی وچه درحیات دنیوی ، دلیل بارزدیگری برصدق این مدعاست. توضیح کیفیت آثار قرن حاضر و لو بصورت طـرح رئوس آن در این صفحات محدود ، بدون درنظر گرفتن سیرتطوری ادبیات گذشته ، امری دشوار می‌نماید.

لـذا بحث خود را ازسالهای ۱۹۰ ـ ۱۸۰ قبل از میلاد ، یعنی زمانیکه اولین سند استقلال حیات ملی ارامنه بوجود آمده و بما رسیده است ، شروع میکنیم .

بحث راجع بـه استقلال سیاسی و اقتصادی‌که سلسله **آرتشسیان** Artashesian آنرا ایجادکرده است ، مربوط بکتب تاریخ است . در این مورد تحقیقات فراوان هم بعمل آمده است.

ما برای بررسی‌ادبیات ارمنی‌ابتدا به‌تجسس دراحوال سرایندگان دوره‌گرد و آواز خوانان استان **گوغتان** Goghtan پیش از ایجاد شهر **آرتاشاد** Artashad و اعصار بعد ، می‌پردازیم .



...p Mashtots ՄԵՍՐՈՊ ՄԱՇՏՈՑ ...

PDF.tarikhema.org

هدف از این بررسی آن نیست که آثار **موسس خوره‌ناتسی** Movses. khorenatsi و دیگران یا مذهب **هتانوس** Hetanos و الهامات سکرآور منتج از آن ، یا زندگی پرتنعم اشراف آندوره و حماسه های شورانگیز آن عصر را بازگوکنیم ، بلکه این کاوشی در میان آن آثاراست، بخاطرآنکه بتوانیم سجایای ملتی‌راکه انگیزه های خیال‌پردازی ، قدرت دوستی ، قهرمان‌پرستی ، زیباشناسی وهنرشاعری، تاروپود موجودیت ملی‌آن‌را تشکیل داده است ، بشناسیم. این انگیزه‌ها امروز نیز همچنان گنجینه‌ای برای توضیح ماهیت ملی ارامنه است.

اگر خوانندهٔ این سطور از فراز شهر **آرتاشاد** کلیه جهش های معنوی را در زیر ذره‌بین تتبع قرار دهد بی شك بـه نخستین سپیده دم حیات ادبی ، اجتماعی و سیاسی ملت ارمنی درود خواهد فرستاد .

آرتاشاد نقطه آغازتحول کشوری است که تابجبال **تیگران کبیر** Tigran the Great و **تیرداد اشکانی** Terdad کشیده شده است و بموازات این اسامی بمقامهای گمشده بیشمار متعلق بادبیات اولیه ، همبستگی یافته است.

آفرینش، ایمان، اعتقادات، تاریخ نویسی‌وغیره‌همگام باجهش‌های اجتماعی میراث گذشتگانی‌است که با شواهدی چندبرموجودیت ملت‌ارمنی صحه میگذارند . برای نمونه تنها ذکر افسانه **ارتاوازد** Artavazd کافی بنظرمی‌آید. خواه این افسانه بقلم‌سحرآمیز **موسس‌خوره‌ناتسی** و خواه اثر **یزنیك کوقباتسی** Yeznik Goghbatsi باشد .

رجوع به شواهد تاریخی وایمان بحقایق گذشته‌که خارج ازقلمرو و نبوغ و استعداد **موسس خوره ناتسی** وسیلهٔ مطمئن دیگری جهت قبول فضیلت استوار ملت ارمنی است ، وجود این اسناد پایه‌های ایمان امروزی ما را نمی‌لرزاند . چون اساطیر برای مهارکردن زنجیر ها ، یانسیان، شجاعت نمی‌تواند باشد. میتولوژی تنها وظیفه داردکه خشونت زورگوئی و پلیدی را بشکست قطعی دچار سازد . ترکتازی و چپاولی که ازطرف **آلانها** Alans روی داد و بی‌باکی و شجاعتیکه از ناحیه ارامنه بمنصه ظهوررسید، آفریننده ترانه تکان دهنده **ساتنیك** Satenik

دختر زیبا چشم پادشاه آلانها است . این شهادت درشکل کامل تاریخی خود نمایانگر تحول نیست ، زیرا اگرهنر متعلق به **موسس‌خوره ناتسی** است ، الهام و زیبائـی تفکیك ناپذیر حادثـه از آن قهرمانش : **آرتاشس** Artashes است .

مجموعه کلی حوادث کوچك و بزرگ که زندگی‌مارا تاریخی کرده است به حیات‌وزندگی‌قرون‌بستگی‌دارد تا به‌جنگ ایمانی **وارتان** Vartan (۴۵۱ میلادی) ۰ اگر ما **موسس خوره ناتسی** را مأخذ قرار دهیم ، باید بپذیریم که‌ملتی با الهامات و آفرینش هنری و فضائل الهی زندگی کرده است . ملتی با جانفشانی های شگرف در موارد بحران و درموقع آسایش باجهش های بزرگ زیسته است ، ولی درکتب روحانیون ،که با چشمان نیم باز بر این حقیقت تاریخی نگریسته‌اند دلائل حاکی از فهم و تجزیه و تحلیل دقیق ازاین آثار هنری مشاهده نمی‌شود .

بدیهی‌است که نمی‌توان درچند سطروبطور اجمال ادبیات ۲۲ قرن يك ملت را ارائه داد ولی ما میخواهیم درجستجوی مبداء وآغازتاریخی خویشتن باشیم .

عصر زرین اعجاز نبوغ هنری هرملتی واقعیت انکار ناپذیری برای ادبیات و اخلاقیات آن ملت است. تاقرن پنجم میلادی ارامنه فاقد **الفبای ملی** بودند درحالیکه با هنرها ، تشنگی های روح ، رویا های بزرگ ،آزادی ، شجاعت ، احساس پرستش ، زیباپرستی ، جنگ‌آوری نژادی که ماهیت هنرها و ادبیات هرملت است بیگانه نبودند .

دراین نکته باید تأمل کرد وشتاب روا نداشت تابتوان‌ثمرۀ دوران قبل از مسیحیت را درنظرمجسم نمود. آنچه تحریف شده ، یا نیمه تمام بدست ما رسیده ، نه تنها بعنوان يك نمودار زندگی و واقعیت تاریخی ازیاد بردنی نیست بلکه میراثی‌است بزرگ که سینه بسینه نقل‌گردیده است . دوران پرجلال پیدایش **الفبای ملی** جانشین آن دوره نخستین یاد شده میگردد . دوران **جنبش مسروپیان** Mesropian عصری بود که حیات معنوی و عظمت خـلاقه فرزندان ملت ارمنی همچنان رهین منت‌آن است . البته این سخنان ، نشانهٔ غرورملی نیست بلکه روشنگر

یک‌حقیقت تاریخی است اگرچه مقدارکمی ازاین میراث بزرگ ازچنگ زوال و فراموشی رسته است مع‌الوصف میتوان اذعان کردکه این قدمت میتواند شاهد بارزی براستعداد های بزرگ باشد ، شاهدی برای درك و تصاحب فضیلت غائی میدانیم که تمدن بین‌ملتهای دور ونزدیك امری قرار- دادیست و ما میتوانیم نشانه‌های این قراردادها را درحیات اجتماعی و ادبی قبل ازمسیحیت و همچنین بعد ازمسیحیت ارامنه بوضوح بنگریم.

حیات ملـی ارامنه از جریانهای فکری اقـوام گوناگون از قبیل **هی‌تیت ، آشوری ، اورارتوئی** و **هند و اروپائی** متأثرشده است حفاریها وسنگ نبشته‌ها. این حقیقت بارزرا هرچه‌تابناکتر نشان می‌دهند، لکن‌نمی‌توان منکراین‌حقیقت شدکه‌نبوغ ملی‌ارمنی قادربوده‌است‌بفرهنگ ارمنی اصالت ملی ببخشد . در این رهگذر نمی‌توان پای‌بند تقلید کور کورانه شد ، زیرا زبان ارمنی شاهد این مدعاست . میگویند از هر ده واژه ارمنی یکی، از ریشهٔ هند و اروپائی اخذ شده است. چه واژه های اصیل ارمنی‌وچه واژه‌های بعاریت گرفته شده، همه باروح ملت ارمنی‌درهم آمیخته ، ودرخون این ملت مستحیل گشته است. این نشان دهنده تصویر روحی ملت ارمنی است.

مانند تأثیرات **یونانی ، ایرانی** و **آشوری** که باسنن قومی ما درهم‌آمیخته است ، نیروی ملـی ارمنی حتی تصور خـدایان قدیم را نیز دستخوش تحـول و دگرگونی کـرده ، ارزشهای ملـی ارمنی را بقدرت و زیبائی و فضیلت‌آنان افزوده است بادمیدن روح ملـی، آنان را از ناتوانی آسمانی و فلکی جدا ساخته ، و پیراسته است.

باتوصیف قرنی‌که در آن فاقـد خط بوده‌ایم (دوران قبل از قرن پنجم میلادی) توصیه تاریخ بما ، این بوده است‌که برغم بی‌توجهی و دید روحانی و محافظه‌کاری ، وظیفه تحقیق آن ارزشها را بعهده گیریم و با آنها آشنا شویم تا ازمیان‌آنان بسرچشمه خشکی ناپذیر عنصر ارمنی‌دست یابیم . زبان شناسی دراین باره بدرستی سخن‌گفته است و خواهدگفت. چه‌کسی میبایستی‌بادید تحلیلی و معرفت براین مبادی فرود آید تابتواند ماورای تاریخ را دریابد؟



Movses Khorenatsi موسس‌خوره‌ناتسی
Մովսէս Խորենացի

PDF.tarikhema.org

ثمره دوران ترجمه‌های شیوا و خلاقیت انفرادی‌که در آغاز عصر باشکوه **مسروپ** شاهدآنیم (قرون پنجم الی هفتم میلادی) ونیزپیشرفتهای بعدی آن (قرون هفتم تا یازدهم میلادی) که مالامال ازعناصر زبان ملی اصالت ملی ، محتوی نو ، الهامات‌گوناگون ، پژوهشها و نوگرائی‌ها است، پاسخ‌به‌کسانی‌است‌که تحقیقات ادبی‌را فقط تعیین سنوات وتشخیص تأثیرات یا توضیح اسامی میدانند : ازآغازپرخروش **عصرزرین** تاشعر قرون وسطی (قزن چهاردهم میلادی) روحانیون ارمنی‌به پیشرفت غیرقابل تصوری دست یافته‌اند . این امر بسیاری ازکسان دیگررا وادار میکندکه بوجود خط ، ادبیات ، اخلاق وفرهنگ قبل از **مسروپ** اعتقاد ورزند.

لازم نیست‌که درستی یانادرستی این مدعـا را ثابت کـنم ، لیکن می‌افزائیم‌که باید باوجود مجموعه‌ای از ترجمه ها ونوشته های ادبی ، باعجاز آثار ادبی‌خود درآن زمان ایمان‌بیاوریم ، دومین ترجمه **صحیفه مقدس** ازمتن یونانی‌برای مارجحان باارزشی است‌که‌مبین سلیقه تکامل یافته آن زمان است . زیرا میخواهیم زیبائی و انسجام و ترکیب خوش زبان **یزنیك** Yeznik و دوستانش را درك‌کنم .

این همان یزنیکی است‌که باحقیقت ، صفا و سادگی‌زبان درکتاب **« مرتدان »** طنزگوی، ظریفی است **یزنیك** از تیره انسانهای متفکری است کـه میتواند دشواری بیان ژرف و هماهنگ و درخشش واژه هـای مترادف وکنایه ها را به‌آسانی بدل سازد . **یزنیك** دراین‌کتاب درباره حکمت **زردشتی ، یونانی ، هتانوسی** و همچنین الحاد **مارکیون یونانی** و بطور کلی علیه دروغها و پندارها ، مطالبی نوشته که ماهیت پیکارش برضد اینها بیشترجنبه ادبی بخودگرفته است‌که ما را بتحسین و تقدیس و امیدارد . ماهرگزنمی توانیم ارزش‌کتاب سرگذشت **مسروب ماشتوتس** Mashtots تألیف **گـریون** Goryoun را انکارکـنیم **«تاریخ ارامنه»** تألیف **پاوستوس بـوزانـد** Pavstos Buzand و **اگاتانگقوس**Agatangeghos بما فضائل انسانی ، رویا پرستی و تصویر محیط آنزمان را آموخته هریك را جدا جدا توجیه می‌کند.

گریگور مقدس بوسیله **آگاتان گقوس** جاودانی شده است ، ولی وی دراین اثر هنرچشم گیری از خود نشانداده است : اما **یقیشه** Yeghishe و **موسس خوره ناتسی** دنیای دیگری فرا چشم خواننده میگشاید ، جهش درعالم ادبیات ارمنی با نگاشتن **تاریخ جنگ مقدس وارتان** ، نوشته **موسس خوره‌ناتسی** آغاز میگردد ولی این سئوال پیش می‌آیدکه آیا ما توانسته‌ایم با آفرینش آثار هنری نوین ، تفوق و برتری خودرا ازحیث ارزش ادبی برعصر **موسس‌خوره‌ناتسی** و **یقیشه** بثبوت رسانیم ، در حالیکه هنوز هم در انتظار ظهور آفرینندگانی‌هستیم که‌زبان، نیروی تخیل وقدرت کلام آنان بمانند شیوه **موسس‌خوره‌ناتسی** و **یقیشه** سازنده زیبائی جهان ماورالطبیعه باشد ؟

ولی تا نسبت به **غـازار پاربتسی** Ghazar Parbetsi کنجکاو نشویم او را رها نمی‌کنیم. زیرا نتیجه‌گیریهای اوشواهد مفیدی درعرصه علم ، منطق و علوم الهی دربردارد .

داوید آن‌هاخت David Anbaght ، **آنانیا شیرا گاتسی** Anania Shiragatsi و **سبئوس** Sebeos همگی باطرز تفکروآرزو- های متفاوت درعرصه‌گوناگون ادبیات تلاش پیگیرکرده اند ، و حاصل این‌کوششها منتی است برگردن ما تا برارزشهای تاریخی و علمی آنان صحه بگذاریم ،

زیرا آثار این نوابغ ،إغرورملی را درروح مردم میدمد

لازم بذکر اسامی دیگران نیست . مطلب ، اساسی تراز آنست که تذکره های اینان فقط دلیل بارزی برای پیشرفت فکرو روح، ادبیات، فرهنگ مترقی، شخصیت مستقل ومدنیت ملت ارمنی باشد فرهنگ یونانی دراوائل‌قرن ششم میلادی، بیاری **مکتب اسکندریه**و بقدرت‌جمال‌پرستی، نوجوئی درسبك، اصالت‌کلام، شکل تخیل‌وساختمان زبان در ادبیات نیرو گرفت ، ولی ارامنه بی‌آنکه روح ملـی خودرا تباه کنند صرف ونحو، سبك شناسی وفن بیان را ازیونانیان اقتباس‌کردند.

سه‌قرن تاریخ نگاری ارمنی(ازقرن پنجم تاقرن‌هفتم‌میلادی) باآثار درخشان تاریخی ، دینی وفلسفی‌اش حاکی ازفضیلت و روشن بینی ارامنه

است. آثار دوران تاریخی به‌بخش‌های زیرین منقسم میگردد.

۱ـ بررسی درزمینه‌های ماورای مسائل دینی.

۲ـ زبان ارمنی قبل ازآنکه وسیله بیان باشد دلیل بارزی است برتوانائی وبرآوردن نیازهای ملی ارامنه.

۳ـ در اوائل قرن ششم احتیاج بعلوم آن زمان از قبیل حکمت، ادبیات وفن بیان احساس میشد، بمانند مکتب یونان شناسی وقت، تاریخ ما همگام با کلیه جهش ها در رشته های متن شناسی و فرهنگ علوم، مقاصد روحانیون را به بهترین وجهی مشخص ساخته است. و اینجاست که میخواهیم بادوران سومی تماس حاصل کنیم.

قرون هفتم تا یازدهم میلادی یعنی عصری که مجموعه‌ای ازمتون ادبی وتمایلات مختلفه هنری را بوجودآورده است بعنوان دوران سوم ما مجسم میگردد.

درقرون‌هشتم‌ونهم‌میلادی‌حس‌کنجکاوی. حاکم‌برمسائل‌دینی ومذهبی بود وسوءتفاهم‌ها ومشاجره‌هاازشورای **کاغکدون** **Kalkedon** سرچشمه می‌گرفت بجهت اینکه ازقرنی‌که از هیجانات دینی و مذهبی متشنج بود غیرازاین نمیشد انتظار داشت. کلیسا دارای شعرا وسرایندگانی بودکه میکوشیدند پرستش مسیحیت را درسرود های مذهبی بتفکر تبدیل کنند. **نارهگاتسی** **Naregatsi** و **شنورهالی** **Shnorhali** بعدها باین سرودهای مذهبی کیفیت هنری بخشیدند.

این دوقرن توانست برپیشانی ادبیات نقشی ازنشانه طبقه روحانی منقوش سازد. تحقیقات ادبی برای یافتن مبداء سرود های مذهبی بقرن پنجم و پیشتر نگران میگردد. اما اسنادی در دست است‌که نشان میدهد درقرن هفتم وهشتم میلادی متفکرین حقیقت جوئی میزیسته‌اندکه مجموعه نطق‌ها. نامه‌ها وشهادتهای مذهبی‌آنان حاصل پرثمری است براین مدعا.

شیراگاتسی **Shiragatsi** دربحبوحه انتشاراشعار مذهبی و گسترش تفکرات گوناگون دینی توانست وجود خـودرا تثبیت‌کند. زیرا وجود **شیراگاتسی** درآن زمان دلیل پیشرفت فکری وسایرارزشها ملی است، دیگرازاین مقوله‌که آیا نویسندگان باشخصیت دنیوی و جدا از

جنبش دینی دراین‌قرن وجود داشته‌اند یا نه صحبتی بمیان نمی‌آوریم، تنها بذکر نام **داوتاك کرتوق** Pavtak Kertogh اکتفا می‌ورزیم.
داوتاك کرتون توسط **گاقان‌گاتواتسی** Katouatsi
بعنوان یك شخصیت دنیوی ومحتملا سراینده درباری‌بما معرفی‌شده است. اما درعصر **داوتاك کرتون** میتوان سرایندگانی را یافت‌که بدربار راه جسته‌اند.

قرن نهم میلادی قرن ویرانیها قرن سوگواری‌ها بود و دوره **باگرادونیانس** Bagradounians راکه‌مقارن یك‌عصر بحرانی‌از تاریخ ارامنه است، حفاظت میکند، وقیام مردم علیه سلطه عرب‌آبستن حوادثی بود‌که حماسه **ساسونتسی داوید** Sasontsi David را آفرید.

نیمه دوم قرن نهم شاهد عظمت‌دوران **باگرادونیانس** درتاریخ ارامنه‌است: این دوره بسان دوره**ارشاکونیان** Arshakounian ارمنستان درزمینه‌های فرهنگی‌و ادبی پرثمر بوده اما پیروزی بعدازجذر و مد سالهای ۸۸۵ ـ ۹۲۲ میلادی سبب شد که جای خود را بصلحی بسپاردکه زمینه مساعدی برای تجدید حیات ادبی باشد.

لاستیورتسی Lastivertsi مورخ قرن یازدهم درخلال‌تشریح ویرانیهای‌حاصله ازحمله **سلاجقه** میگوید: شهرهائی‌که‌درزمان حکومت **باگرادونیانس** بما تعلق داشت براثرجنگ ازویرانی وتباهی درامان نماند. ولی‌نباید مراکز دینی**هرومس** Hromos، **ماکن**Maken، **آختامار**Akhtamar،**سوان**Sevan،**داتو**Datev، **کامرجادزور** Kamrjadzor،**هاری‌جا** Harija، **نارەك** Narek **وخلادزور** Khladzor را بعنوان واقعیت انکارناپذیر فلسفی درقرون هفتم تا نهم علیرغم ویرانی‌ها و پلیدیهای حاصله ازجنگهای یادشده بفراموشی سپرد.

قرن دهم میلادی برای تجدید حیات‌ادبی، هنری. معماری، تاریخ نویسی، شاعری و فلسفی درحکم پلی است‌که باگذشتن ازآن میتوان به دیار آفرینشهای دنیوی رسید.



MESROP & SAHAK مسروپ و ساهاك
ՄԵՍՐՈՊ ԵՒ ՍԱՀԱԿ

نبوغ **تیردادها** Tirdad و **مانوئلها** Manuel به‌پرنده بلند پرواز روح ارمنی بال میداد. زیبائی هوشربای محرابهای **آنی** Ani و **واسبوراگان** Vasbouragan که تیپ‌منحصر بفرد عنصر ارمنی‌است توجیه‌کننده زیباشناسی و هنرمعماری‌آن اعصارمیگردد. مینیاتور، نقاشی وگچ بری ، شواهد نوینی برادراك خاص ارامنه درمسائل هنریست . با اعجازی‌که **ناره‌گاتسی** برای اتحاد هنر قرنهای دهم و یازدهم ازخود نشان داد (۹۴۵ ـ ۱۰۱۰) و باشناخت اندیشه عنصرارمنی و کاوش روح او وکلیه تاریکی‌ها وروشنائی های زندگیش میتوان بماهیت انسانی وی باتمام ژرف نگری‌هایش‌پی‌برد. بااین اعجاز ، خشکی‌نسبی مطالب‌تاریخ نویسی را موجی‌خروشان ازاحساسات غنائی دربرمیگیرد.

امـروز پیامبران عقب افـتاده ؛ سجده‌کنان بما نزدیك میشوند و واهی بودن انسان وگرایش محال اورا بخدا اینطور توجیه میکنندکه **خدا** جز **ایمان** نیست‌لاکن ده قرن‌پیش مردی‌موفق‌شده بودکه‌بچشمه‌های غرایزما دست یابد وگستاخی ، موهوم پرستی ، بی ارزش بودن شهوات فشرده انسانی راکشف‌کند وپرده ازاین راز بردارد. ادبیات ما تابه‌این حد سیل‌خروشان واقعیات **عینی** و **ذهنی** را درخود هرگزبیاد ندارد . اگراقدامات ژرف چندین «دیوانه» که میکوشیدند روح‌آدمی‌را اسیرخود سازند ازنظردوربداریم . این **«دیوانگان»** باصطلاح ژرف بین‌که‌تنها دنیای خودرا می‌نگریستند بالاخـره براثر ضعف وناتوانـی مقهور زمانه بیدار، میگشتند.

باتوجه به عنصر **ناره‌گاتسی** تعادل متقابل **روح** و **جسم** بعنوان قرار داد زندگی انکار میشود . زیرا هـرکوششی بمثابه جدائی ازخاك ایجاد تضاد دربرابر تقدیـر وسرنوشت ماست وهمین‌کوشش باعث شکست ما میگردد . چه زیرخاك وچه روی خاك باشیم.

ناره‌گاتسی معتکف دیر و سرایـنـده‌کتاب **ناره‌ك** Narek با احساسات دنیوی خویش **مادی** بودن‌را **انکار** و **تجلی روح وپیروزی پروردگار** را اثبات‌کرد، هیچکس درطی‌بیش‌ازبیست قرن حیات بشری نتوانسته است تضاد بین عظمت **خدائی** و **واهی** بودن **انسان** را چنین

آشکارا نمایان سازد. هیچکس مثل **ناره‌گاتسی** نتوانسته‌است ازرفعت **او**، حضیض **ما**، خیر **او** وشر **ما** بهمراه غمنامه هراس‌انگیز آن‌تضادبزرگ که قرنهای متمادی تشدید میشود وامید بنابودی آن نیست بدین رسائی سخن‌گویـد ودرشکافتن **اسرارزیست** و **حیات انسانی** یکه تاز میدان سرایش شعرگردد.

بشریت‌تاکنون غمنامه سرائی‌رابیاد نداردکه باین **شدت** و **حدت** توانسته باشد وجودآدمی‌را سرشاراز **سوگ** سازدودرمأورای این‌وجود **پیکاربیمارگونه** غریزه ایده‌آل ومبارزه‌قاطع **ماده** و **روح** را بدینسان تصویرکند. شما درآثار **ناره‌گاتسی** که اقیانوس‌متلاطمی ازضجه وفغان است‌میتوانیدمردایده‌الیست راکه‌بکمك‌کلمات سیل‌آساوهماهنگ،روح‌بشر را بسوی **خدا** گرایش میدهد، ببینید. ولی‌درآنسوی حکمت ، درکنارنام **ناره‌گاتسی** انعطاف پذیری و زیبائی غیرقابل تکرار زبان ما را باید جستجوکرد ،

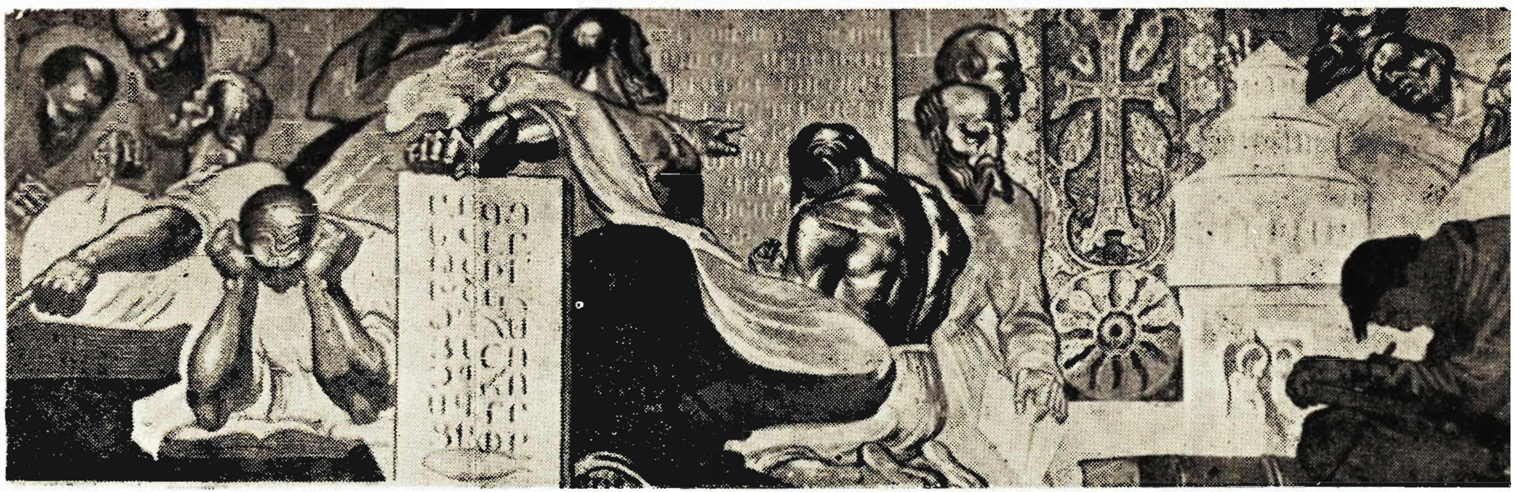
امروزه بعدازگذشت ده‌قرن باید فن‌بیان اورا سرمشق قرارداد تا بتوانیم چهره حقیقی وی‌را بشناسیم. زیرا نیروی تخیل‌کمترتوفیق یافته است تااین‌حدآفریننده باشد وکمتراتفاق افتاده است‌که قوه‌شنوائی موفق شود به‌واژه‌ها هماهنگی عمبق موسیقی وشدت وحدت ببخشدکه درآنسوی **سنجش‌معیار**، گواه فضیلتی‌باشد.

درآثار **ناره‌گاتسی** ، **ظلمت** و **روشنائی** درکناریکدیگرقرار دارد، برای‌آفرینش‌چنین هماهنگی‌غیردنیوی که‌مردم‌با **رؤیا** و **معراج** های نادردرآن‌میزیسته‌اندنمیتوان‌نبوغ **ناره‌گاتسی** رادرچهارچوب **واژه‌ها** زندانـی ساخت.

ناره‌گاتسی آتشی‌است‌که خدایانش فرودآورده‌اند ونزدیکی‌بآین آتش‌خداسان بدون **ایمان:** امکان پذیرنیست.

اکنون‌مادرآستانه قرون دوازدهم‌تاچهاردهم میلادی قدم‌گذارده‌ایم این دوره به **عصرکیلی‌کیه** Kilikia معروف است. درواقع ، این عصرتصویرگرنخستین تمایلات تجدید حیات علمی‌وادبی است.

PDF.tarikhema.org



Mesrop & Studants Մեսրոպ եւ իր աշակերտները مسروپ وشاگردان

هـ ـ ك ـ کی باریان H. K. Kibarian علیرغم فرضیات **مانوك آبغیان** Manook Abeghian و دیگران عقیده داشت که نمیتوان تجدیدحیات‌علمی‌وادبی **کیلی کیه** راما نند **رنسانس** اروپای ۱۵۰۰ ـ ۱۶۰۰ تلقی کرده

درعصر **کیلی کیه** افکارعمومی‌تحت تأثیر ایده‌الهاوشیوه‌های فکری دورانهای ما قبل آن است وتمایلات عینی آن زمان نتوانسته است روح وطرزفکر زمانه را دستخوش دگرگونی‌سازد. امااین حقیقت انکار ناپذیراست‌که تمایلات تجدید حیات ادبی وعلمی دربرابرتمایلات دنیوی و نیاز زمانه بتدریج رشدیافت (قرن چهاردهم میلادی)

بعدازانقراض‌سلسله**باگرادونیانس**Bagradounians ارامنه جلای وطن گفته، بسوی سایرنقاط بویژه منطقه**کیلی کیه** حرکت‌کردند (۱۰۴۵ میلادی)

پادشاهی**کیلی کیه** بعدازسی‌وپنج سال مجدداً تثبیت شد وهمگام‌با تثبیت‌آن حیات سیاسی‌وفرهنگی‌نوینی تکوین یافت. اما تأثیرعوامل‌لاتینی را نباید دراین زمان نادیده‌گرفت یاتمایل تعمیم ارزشهای ملی‌را بعنوان یك پدیده‌جبری ، ردکرد. رشته امثال وحکم درادبیات ارمنی‌نشانه‌ای‌از این جبرتاریخی است .

بهمین‌ترتیب‌استقرارفورمهای علمی ، حقوقی وپزشکی‌دال‌برجریان جدیدی درفرهنگ ارامنه است. روی همین‌اصل قرن مزبور بانام**نرسس شنورهالی**معروف‌است(۱۱۷۳-۱۱۰۲ میلادی) بهمان‌اندازه که‌ساختمان باشکوه‌زبان به رشته‌های هنری من‌جمله **شعروشاعری** شخصیت متمایزی می‌بخشد، بهمان قدرنیزموجد **تصویرنو، هوای تازه و رنگی‌جدید** برای نسل‌آینده است.

«غمنامه شهریدیسه» اثرفنا ناپذیر **شنورهالی** ، شایدآخرین شاهکار مسلم تاریخ نگاری ارامنه باشد.

همزمان بااین تحول ، سپاهی‌ازنویسندگان باخطابه‌هاوبررسی‌ها، کاوشها واشعارمذهبی خود دربرابرما قدراست میکنند :

لامبروناتسی Lambronatsi ، **گش** Gosh ، **گریگور دغا** Grigor - Dgha و متعاقبت آنان : **هووهانس سارگاواك** Hovhannes Sarkavag و مؤلف **کتاب دادگری مخیتار هراتسی** Mkhitar Heratsi ، **وارطان آیگکتسی** Vartan Aygektsi **ماطووس اورهایتسی** Matheus Urhayetsi **مخیتار یریوانتسی** Mkhitar Yerevantsi و **گانزاگتسی**

باپایان عصر **کیلی کیه** دوره ادبیات مذهبی‌وروحنواز بسرمی‌آید ولی‌آین پایان موجه‌آغازی دیگر برای‌زبان ارمنی‌درقرون وسطی‌باجهان‌ـ بینی‌اصیل است . باهجوم تاتار ها دردهه آخرقرن سیزدهم ، نبوغ ادبی **هووهانس** Hovhannes و **کنستانتین** Constantine **یرزنگاتسی** Yerzenkatsi و **خاچادورکچاره‌تسی** Khatchatour Kecharetsi درعرصهٔ ادبیات نشانه گرایشی‌بسوی توده‌ها وپرورش‌ادراکی‌مردم‌است‌که یك‌زاویه‌انحرافی‌راایجادمیکند.حتی قبل‌ازاین دوره ، یعنی ازقرن دهم تادوازدهم میلادی میتوان ریشه های اصیل این تحول‌را درآثار **شنورهالی** و **ناره‌گاتسی** یافت . قصد ما ازاین یادآوری شناخت ، وازسوی دیگرشناساندن آثار **فریك** Frik یعنی فرزند **خلفی** است‌که ازآغوش ملت برخاسته است .

اوضاع نیمه اول قرن سیزدهم ۱۲۳۶ میلادی درآثار این شاعر **انسانها** ،همراه باردپای یورشها وفجایع قوم تاتارکه سبب سرشکستگی وپریشانی عمومی بوده ، تجلی یافته است .

دراشعار**فریك** پیش ازآنکه اوزان وعروض مصطلح زمان ، طلوع کند، تصویرصولت وشخصیت بارز وتأثیرگرسراینده متجلی‌است وآشکار. بهمین‌دلیل ترانه‌های وی‌درانسجام‌کلام و اصالت محتوی بسیار قوی‌است. آنچنانکه نشیب وفرازهای روح ملت ارمنی را دریافت‌کرده و دوباره نمایانده است.

فریك آشنا **بادردهای انسانها ونمایشگر درون‌گرائی و عرفانی آدمیان است .**

جهان **ماده‌ای** و **افکاردنیوی** را از **بینش‌خاص** و **دیدفلسفی** وی میتوان دریافت.

قرن‌چهاردهم بابحرانهای ناشی‌ازیورش **تاتار** درترانه‌های **فریك** باخطوط بارز ترسیم شده است.

اقدام بخودشناسی وتمرکزاندیشه‌ها، می‌باید روح مارا آماده تداعی درد های همنوعـان خود سازد و برای زدودن اندوهها باید با **دردهای** آنان **خویشی** کرد.

ازاین نظـرشعر **فـریك** مبین **دردهای اجتماعی** است. این **شاعرپاکباخته** ازجهان بینی **ناره‌گاتسی** متأثرشده است وبسان اوبما می‌قبولاندکه وجود انسان باهیئت دنیوی‌اش پوچ، بیهوده وگنهبار است.

اما برای این شاعر، احساس **پوچی** و **بیهودگی** وجود، او را معتقد باین نمی‌سازدکه **انسان** باید درمقابل شدائد زندگی تسلیم محض گردد، چه **شعر** اوباداشتن **حکمت انسانی ویژهٔ خود**، سبب شده است تا **روح باجسم**، **محسوس بانامحسوس** و **کائنات** با **انسان** وبالاخره همه آنها بایکدیگر **آشتی‌کنند.**

ناره‌گاتسی تصویر **ناتوانی‌ها**، **منفی بافیها وگنهکاری‌های** انسانها راکه‌خود نیزازآنهاست ـ دست‌میدهد. درحالیکه دراشعار **فریك** برداشتی از **شکوه و شکایت**، بی‌اعتنائی **بناتوانی‌های‌بشری** متجلی‌است. **منهای** اسیرشدن به **سرنوشت**، زیرا اشعار وی برسرنوشت حکومت‌میکندوهرگز **سرنوشت** برآنهاچیرگی‌ندارد. ولی‌نبایداین‌حقیقت را انکارکردکه **فریك** نسبت به **قدرت الهی مؤمن**، و آشنا باصول مذهبی است.

او بااین بینش مخصوص خود توانسته است ازتمایل بـه جهش‌های شعراغراق‌آمیزدنیوی، دوربماند.

ورود ایده‌آلهای انسانی درترانه‌های **فریك**، دلیل بارزی است. بر **«زمینی»** و **«آسمانی»** بودن بنی‌آدم یا **«ثنویت در وحدت»** انسانها.

باید تصدیق کرد که فصاحت بیان **فریك** درعصر خویش بیان کننده کیفیت زبان خاص مـردم است. زبانی کـه باتوصیف هنری آمیخته شده میتوان بعنوان **عاملی** درپیروزی **فصاحت** بیان دانست، زیرا تشـریح عامل وجودی یك **هنرمند** و یك سراینده **اجتماعی** ، همان **فروتنی** اوست .

مدعی نیستم که این زبان نتیجه یك **تلاش** و یا یك **ابداع** شخصی است. ولی لازم بتذکراست که **فریك** تمایل شدیدی بـه این سه عـامل نشان میدهد :

۱ـ زیستن میان مردم

۲ـ همراهی باانسانها

۳ـ شاعرمردم بودن

اومجسم کننده این سه عنصردرعالم هنراست. بطورکلی میتوان گفت که برداشتی به موضوعات مأورای مقدسین، **ماگاغاتها «پوست بنشته‌ها»** وعقاید و آثار نویسندگانی نظیر **داوتاك Davtak** قرن هفم میلادی.

ناره گاتسی(قرن یازدهم میلادی) **ماگی ستروس Magistros** و **هوهانس سارکاواك**(قرن دوازدهم میلادی) **وشنورهالی**(قرن سیزدهم میلادی) در توصیف طبیعت یعنی **عشق احساسات دنیـوی** تاقـبل از **فریك** اگرچه الهام بخش جاویدان ادبی بود. وبعد از **فریك** نیزاین تأثیر همچنان وجود داشته است . لیکن درحول وحوش **احساس عینی** و **دنیاپرستی** این سراینده و زمان وی **نیازبتفکرژرف**دارد، باضافه **حضورذهن** ، حواس **سمعی وبصری** وتلاش تحلیلی او ، برای شناخت سرموفقیت **فریك** ، **قدرت غریزی بیان**،قانونی بودن مطالب و **فضیلت** اصلی آثارش مارا درپژوهشها یاری میدهد ، تلاشی که او درجهت تجزیه و تحلیل **واژه‌ها** و **ژرف گرائی های** ترانه‌هـا نشان میدهد ، رگـه طنزوهجوراکه در **موج غنائی** کلامش مکتوم است ، برما آشکارمیسازد عصر **فـریك** همزمان بادوره سایر تـرانه سرایان ازجمله **کنستانتن** و **یرزنگاتسی** (قرن چهاردهم میلادی) است .

هوهــانس چشم آبــی Hovhannes Kabdachoo بنوبه خود با انحراف ازجهان بینی گذشته میکوشد ، **روح و جسم** را باهمه **تمناهایش** دریك‌قالب بآتش‌بکشد. اومنکر **غریزه لذت** ازگناه آدمی و مــداح بینش علمی وحیات مستقل است. وی در دید خود طبیعت را در **قشری** از **انسانیت نوین** محبوس می‌بیند. ازاین روترانه هایش بفرمان او بسوی **روشنائی** جریان دارد ولبریزشدن روح ما ازلذت و احساسات واقعی مدیون‌کوشش اوست. می‌بایست‌کمی دیرتر درقرون هفتم میلادی ترانه سرایان ما **عشق و حقیفت** را درلبــاس روحانیت بامقام اسقف اعظمی **مگردیچ نقاش** Mgrdich Naghash **گریگور آختامــار** Grigor Akhtamar **هوهــانس تلکــورانتسی** Hovhannes Telkourantsi بسی بی‌شائبه‌تر ومشهورانه تراز گروه **زرین** شعرای پیشین خود میسرودند و **مضراب** عشق‌را **بسیط‌تر** میگرفتند تاترانه‌هائی ساده تر ودرعین حال دلاویزتر طنین افکن گردند.

درد غربت و سرگردانی درخطه های گوناگون هنرکــه سرنوشت تحمیلی آنان بود ، درنغمه‌های اندرزگونــه وعشقی‌آنان میبایستی خیلی شدیدتر بنیان‌گذار **ساختمان فلسفی** جدیدی میبود . فلاسفه بروصایا و گفتاری ازاین برتر ، باپیام پرشکوه بردید زندگی نمیتوانستند چیره گردند .

این ترانه های‌گیرا وجذاب‌کــه مالامال ازفروتنی ، بی‌آلایشی و دوستی است ، میبایست بازندگی ادبی خود ، جاودان می‌ماندند.

اکنون بیائیم برسرچشمه روح ارمنی که خود منشأ هزارها چشمه دیگراست، ترانه های **کوچاك** Kouchak امعان نظرکنیم‌تنها کافیست یك ترانه ازبین هزارترانه **کوچاك** انتخاب‌کنیم وآنگاه دریابیم که این ترانه خود **گویای قدرت احساس وشکوه خلاقیت گوینده هزار ترانه است .** بجاست‌که دربرابر این همه عظمت وشکوه بزانو درآئیم.

غرض این نیست‌که درباره شناخت شعرائی‌که بکاغذودوات‌اطمینان کرده‌اند، لفاظی‌کنیم، بلکه میخواهیم حق‌شاعری چون **نهاپت کوچاك**

Nahapet. Kouchak را بـا آثار مـردمی خویش ، **سمبل خوشه‌های زرین گندمهای حیات بخش را برای تسکین ارواح تشنه شعر تبدیل به نان پایان ناپذیر انبارهای ارامنه کرده است،** اداکنیم . زیرا **رنك** ، تصویر ، **حکمت** ، انسجام کلام و بویژه چهره زمانه دراشعارش موج میزنند . گوئی او **روشنگر گمگشته** روح صمیمی عنصرارمنی است که دگرباره پای بعرصه وجود نهاده است. گرچه بظاهر در رباعیات وی **چهره زمانه بطور احساس** انفرادی منقوش است . ولی زندگی خونی، باندازه وبرنگ خویش ، بی آلایش وپاك تموج دارد. اینك بردروازه قرن هفدهم ایستاده‌ایم ، قرنی که مشحون ازترور ،ویرانی و تباهی است .

آراکل داوریژتسی Arakel Davrizhetsi بایدترسیم گروبازگوکننده فجایع اندوهبار این دوره باشد زیرا جنگهای ایران و عثمانی آغاز گردیده و **شاه عباس کبیر** بمهاجرت ارامنه فرمان داده است و بعد ازاین فـرمان ، درزمینهای سوخته و عقیم، زاری شهیدان، فریاد مظلومان و اضمحلال بخشی ازیك ملت را احساس میکنیم، امادوروای این نومیدی نیز، اندیشه وروح ملت ارمنی بسان روزهای خونین تاریخ ازجهش بسوی تعالی بازنایستاده است .

سازمان معتکفین استان سیونی باتلاش غیرقابل انکارپرچم جهاد برظلمت موجود را چه درغرب و چه شرق برافراشته است . از **کلکته و مدرس** گرفته تا **وینز** و **آمستردام** ، شاهدترقی وتلاشهای فوق انسانی قومی مستقل ودانش پژوه هستیم.

از ۱۵۱۲ الی ۱۵۱۵ بعد از دوره **صنعت چاپ نخستین، آن گاه میرسیم به قسطنطنیه** (۱۵۶۷) سپس به **وینز و جلفای اصفهان** (۱۶۴۲ الی ۱۶۴۰) و (۱۶۴۵) **آمستردام** (۱۶۶۰) کـه سالهای پرباری درراه تعمیم ادبیات دربین ارامنه جهـان بوده‌اند.

سال ۱۶۰۶ الـی ۱۷۰۷ رستاخیز جدید ملـی ، سیاسی و فرهنگی **مخیتاریان** Mkhitarian و همچنین جنبش آزادیخواهانه

ارامنه است که مترادف باخون وتباهی و ویرانی است. اگراین قرن را فراموش کنیم، نمی‌توانیم وقایع شش ساله ۱۷۲۲ الی ۱۷۲۸ راکه‌قهرمانش **داوید بیگ** David Beig که بانی نهضت ملی ارامنه است ، از یاد ببریم . درآن زمانه ، هرچند اقدامات **ایسرائیل اری** Israel Ori رزمهای **داوید بیك** وتمایلات وطرحهای آزادی خواهانه **خمسه** راهی‌پرنور وبازگشت ازتباهی‌است ، بااین وجود تاقرن‌هیجدهم حیات ملی ارامنه‌کماکان درگرو خون بوده است .

ترکتازی مداوم عثمانی‌برسرزمین ارمنیان علاوه برزیانهای‌مادی درعرصه فرهنگ و ادبیات نیزضربات جبران ناپذیری‌وارد نموده‌است.

مهاجـرت ، عـدم امنیت و غربت ، تقدیرسیاه ارامنه را تشکیل میـداده است . این قـرن مجروح و متلاطـم آفـریننده سرایندگان دوره‌گرد است .

سپاهیان **آغا محمد خان قاجار** بسال ۱۷۹۵ میلادی **سایات‌ـنووا** Sayat Nova را وادار میکردند تاازمذهب خویش روی‌برتابد ولی او **برآستانه‌کلیسای تفلیس** باآغوش مرگ شتافت تابعهد خویش وفادار بماند .

شیرین و سایر سرایندگان دوره‌گرد تا سال ۱۸۲۷ ، زمانیکه ناقوس‌رستاخیزملی‌ارامنه‌بوسیله **خاچاطور آبویان** Khatchatour Abovian طنین افکنده شد برای ما ترانه ها میخواندند

ادبیات ارامنه حیات جانگدازی داشته و در شرائط سخت ، بین مرگ و زندگی میراث پایان ناپذیری برای ما باقی‌گذاشته است .

قصد ما این نیست‌که به ارزش یابی ترانه های شاعران دوره‌گرد ازلحاظ محتوی آنها بپردازیم ، بلکه هدف این است‌که نشان دهیم در این ترانه‌ها **شیرین‌ترین، پاك‌ترین، جاودانه‌ترین و حقیقی‌ترین** احساس ها تجلی یافته است.

تـرکان وگرجیان درارمنی بودن **شیرین** Shirin و **ترنج** Toranj شك وتردید روا داشته‌اند . اما در هیچ دوره مانند این عصر



Sayat Nova Սայաթ Նովա سايات نوا

قوم ارمنی اگرچه بازبانی عامیانه ومختلطولی تااین‌حد روشن، بشعائر ملی خویش وفادار نبوده است ،کافی است‌ترانه‌های **سایات نووا** یاسراینده دیگری مورد مداقه قرار گیرد تابتوان ازمیان آن ها بحریم حکمت و تپش‌قلبی‌که مادرواژه ها است ، قدم‌نهاده. درزیرسایه مرگ وسوگواری، دربرابرتلخ ترین‌نیرنگها و فریبها ، عشق بزندگی راکه ازخلال این ترانه‌ها فریاد میزنند. بچشم دید،این نکته بارز وغیرقابل تقلید، خصیصه ملی نژاد **ارمن** است.

ده سال متوالی ازسال ۱۷۴۲ الی ۱۷۵۲ **سایات نووا** بزبان مادری سخن نگفت وقدیمی‌ترین ترانه اوترکی است. اما درحدود پنجاه ترانه ازاوبزبان ارمنی‌باقی‌مانده است، وبقیه ترانه‌هایش یا بزبان ترکی ویاگرجی‌سروده شده‌است. بااین حال درکلیه این‌ترانه‌ها **سایات نووا** روحاً ارمنی مانده است . باشرحی‌که گذشت نباید پنداشت که زبان **سایات نووا** ومعاصرینش (سرایندگان دوره‌گرد) اگرچه از زبانهای دیگرمتأثرشده است ، بااین همه تأثیرپذیری ، بازهم ازاصالت ملی بدور مانده است .

ما ازمیراث هنری **سایات نووا** چیزی نمی‌گوئیم ، زیرا اوخود **نماینده عصری** بخصوص ازادبیات وهنراست . هرگاه آثارش رابرای ایجاد تپش وحکمتی‌که زائیده‌کلمات است، تکرارکنیم، به تپش‌قلبی این چنین انسانی و باین حساسیت ، درادبیات دست نیافته ایم . اگر **دانیل واروژان** Daniel Varoujan به قهرمانش : **یپرم** Yeprem روح آزادی و افتخاربخشید ، درحالیکه حق توصیف انسان بودن‌رابرای عرضه داشتن‌آن برای قهرمان‌دیگرش: **آرتین** Artin محفوظ میداشت بجاست متذکرشویم‌که‌آزادی طبع وبرداشت ادراکی‌او ازانسانیت ، خود مکتب وشیوه‌ای‌نو اززندگی‌است‌که طبیعت وغرائز در بدو خلقت باایمان خویش درروح ما بودیعه‌گذاشته است. اوبازبانش میبایست عشق و وجود خودرا می‌شناخت . البته اگرسرایندگان دوره‌گرد ارمنی پیش از آن اصالت وکمال زبان ارمنی را بنیان نمی‌گذاشتند .

سایات نووا ، ترنج، آزیار آدام، میناس توخاتسی و شیرین بکلامی دیگر ازهنرمندترین سرایندگان گرفته تا ازیادرفته‌ترین آنان، درنیمه اول قرن‌نوزدهم ارزش اخلاقی استواری را درعرصه‌حکمت و روانشناسی بما عرضه داشته وآثار ملی‌ما را باحلقه‌گل مزین ساخته‌اند

درباره‌جنبش **مخیتاریان** ، بلحاظ اینکه ازنیمه اول قرن‌هیجدهم باینطرف وارد بمرحله خلاقـه نوینی‌گشته است ، سخن نمی‌گوئیم و در جائی دیگر بـه بحث خواهیم پرداخت ، درخاتمه ،کوششهائی‌که برای هماهنگی قسمت های مختلف طرحهای این گفتار بکار بسته شده است . در حقیقت پیشنهاد ایجاد پیوندی است بین ادبیات هیجده قرن و میراث ادراکی قرن معاصر .

پایان قسمت اول